
آنچه اکنون می‌دانم

نامه‌هایی به خودِ جوانِ ترمّان

زنّانی بی‌نظیر خردی را به اشتراک می‌گذارند که آرزو می‌کنند
ای‌کاش وقتی جوان‌تر بودند می‌داشتند.

نویسنده: الن اسپراگنز

مترجم: مینا اعظامی

آنچه اکنون می‌دانم

نویسنده : الن اسپراگنز
 مترجم : مینا اعظامی
 طراح جلد و صفحه آرا : سمیرا سبحانی
 مدیر تولید : علی زارعی
 چاپ و صحافی : چاپدونه
 ناشر : کتابسرای میردشتی
 ثوبت چاپ : اول ۱۴۰۰
 شمارگان : ۲۰۰
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۰۰-۵۵-۱

فهرست کتابخانه ملی :

عنوان و نام پدیدآور : آنچه اکنون میدانم: نامه‌هایی به خود جوان‌ترمان ... / نویسنده [صحیح: ویراستار
 الن اسپراگنز؛ مترجم مینا اعظامی.
 مشخصات نشر : تهران: کتابسرای میردشتی، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۰۷ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۰۰-۵۵-۱
 وضعیت فهرست‌بندی : فیبا
 یادداشت : What I know now : letters to my younger self, c2008. / بیان اصلی.
 یادداشت : چاپ قبلی: بدون تکرار، ۱۳۹۳.
 یادداشت : نامه‌های خود جوان‌ترمان ...
 موضوع : زنان - روان‌شناسی - مطالاب گونه‌گون Women -- Psychology -- Miscellanea
 موضوع : زنان - راه و رسم زندگی - مطالاب گونه‌گون Women -- Conduct of life -- Miscellanea
 موضوع : زنان در زندگی اجتماعی - سرگذشت‌نامه Women in public life -- Biography
 موضوع : زنان در زندگی اجتماعی - نامه‌ها Women in public life -- Correspondence
 موضوع : مشاهیر - سرگذشت‌نامه Celebrities -- Biography
 موضوع : مشاهیر - نامه‌ها Celebrities -- Correspondence
 موضوع : نامه‌ها Letters
 شناسه افزوده : اسپراجینز، الین، ۱۹۴۷-۲۰۰۰، ویراستار Spragins, Ellyn
 شناسه افزوده : اعظامی، مینا، ۱۳۳۵-، مترجم
 رده بندی کنگره : HQ۱۲۰۶
 رده بندی دیویی : ۳۵/۴۰۹۲۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۸۵۴۱۴۹۳
 اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نشر و پخش :

کتابسرای میردشتی
 تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، بعد از تقاطع لبافی‌نژاد، نبش
 کوچه ماستری فراهانی، پلاک ۱۱، طبقه ۱، واحد ۱
 تلفن : ۱۲۰۰۵۶۶۰۹۴۶۶-۲
 دورنگار : ۱۲۰۰۸۶۹۱۹۴۶۶
 www.mirdashti.com
 Mirdashti_book

آنچه اکنون می‌دانم



9786227600551

کتابسرای میردشتی ۹۴۰,۰۰۰ ریال

فهرست

۱۱	مقدمه نویسنده.....
۱۷	مقدمه مترجم.....
۲۱	مادلین آلبرایت، وزیر سابق ایالت متحد.....
۲۵	مایا آنجلو، شاعر، نویسنده، و نمایشنامه‌نویس.....
۲۹	راشل اشول، مبتکر کهنه اما شیک.....
۳۳	باربارا باکسر، سناتور ایالت کالیفرنیا در سنای ایالات متحده امریکا.....
۳۷	سوزی بافت، رئیس بنیاد سوزان تامپسن بافت.....
۴۳	راز چست، کاریکاتوریست.....
۴۷	برینا کلارک، رمان‌نویس.....
۵۱	آن کوری، خبرنگار - برنامه‌تودی.....
۵۷	کارولین دیور، بازمانده سرطان سینه.....
۶۱	آلمپیا دوکاکیس، بازیگر.....
۶۷	آیلین فیشر، طراح لباس و کارآفرین.....
۷۱	میسسی گری، نغمه‌خوان و نغمه‌سرا.....
۷۵	نور آل حسین، ملکه پیشین اردن.....
۸۱	جین کزمریک، بازیگر.....
۸۷	کیتی کلی، نویسنده.....
۹۱	جری لیپورن، مدیر عامل کانال اکسیژن.....
۹۷	ریکا لوبو، بسکتبال‌بست المپیک.....
۱۰۱	کمرین من‌هایم، بازیگر.....
۱۰۷	مری متلین، مفسر سیاسی.....
۱۱۱	هدر میلز مک‌کارتنی، کنشگر.....

تریش مک اوئی، هنرمند زیباسازی و بنیانگذار مؤسسه رسمی

- ۱۱۵ تریش مک اوئی
- ۱۲۱ شانون میلر، ژیمیناست المپیک
- ۱۲۵ شلی موریسون، بازیگر
- ۱۲۹ مریلین کارلسون نلسون، مدیر ارشد شرکت های کارلسون
- اینگرید نیوکرک، بنیانگذار نهاد مردمی رعایت اصول اخلاقی
- ۱۳۵ در برابر حیوانات
- ۱۳۹ جین بریانت کوئین، نویسنده و مقاله نویس
- ۱۴۳ فیلیسیا رشاد، بازیگر
- ۱۴۷ کوکی رابرتس، مقاله نویس و مفسر
- ۱۵۱ نورا رابرتس، نویسنده
- ۱۵۵ جویس روشه، مدیر عامل مؤسسه رسمی دختران
- ۱۵۹ لیزا اسکاتولین، رمان نویس
- ۱۶۳ پورلی سیلس، خواننده اپرا
- ۱۶۷ لیز اسمیت، ستون نویس شایعات
- ۱۷۱ پیکابو استریت، اسکی باز المپیک
- ۱۷۵ جویس تنسون، عکاس
- ۱۸۱ وندی واکر، تهیه کننده برنامه زنده لاری کینگ
- ۱۸۷ ناومی وولف، نویسنده
- ۱۸۹ لی آن ومک، نغمه خوان و نغمه سرا
- ۱۹۳ تریشا یروود، نغمه خوان و نغمه سرا
- ۱۹۷ کلام آخر
- ۲۰۵ راهنمای خوانندگان

مقدمه نویسنده

اگر می‌توانستید به‌نوعی بر تمبر نامه‌ای از دوران گذشته‌تان مهر باطله بزنید، چه سنی را انتخاب می‌کردید و آن نامه حاوی چه مطالبی بود؟ این پرسشی بود که از زنانی بی‌نظیر پرسیدم. برخی از زنان بسیار خلاق، قدرتمند، و معروف روزگارمان، به‌قدری تحت تأثیر این پرسش قرار گرفتند که مصمم شدند برای تمرکز بر آن لحظات دشوار گذشته که می‌توانستند از درک امروزشان بسیار استفاده کنند، بامن همکاری داشته باشند. کتاب *لچه/کنون می‌دانم: نامه‌هایی به خود جوان‌ترمان*، در بر گیرنده پاسخ‌هایی صمیمانه به پرسش من و تسهیم خردی است که بر انتظارات والای من افزود.

به دلیلی بسیار ساده، به جست‌وجوی بصیرت و فراست این زنان برجسته رفتم. من مادرم را از دست دادم. وقتی سی‌ودو ساله بودم، او در یک سانحه هوایی درگذشت. این نخستین غمنامه‌ای بود که برای خانواده خوشبخت من رخ داد و به نظر می‌رسید اشتباهی در خور تماشا بود. مادر؟ در شصت سالگی بمیرد؟ در هواپیمایی که برای خاکسپاری عمه مادرش می‌رفت؟

پیش از اینکه پدر جمله‌اش را به‌پایان برساند: «هیچ‌کس زنده نماند»، من در بسترِ راست نشستم، کاملاً عمودی، انگار صدایش جریانی الکتریکی داشت

که مرا به بالا و به پیش سوق می‌داد. در همان دم، احساس کردم چیزی دیگر به‌سوی جلو پیش می‌رود. کلافی نامرئی، که پیچیده و بغرنج در اسکلتم پیچ‌ومهره شده بود درحالی که هرگز نمی‌دانستم در من مأوا دارد، و به‌نظر می‌رسید خودش را از جسمم می‌شکافد و در دوردست معلق می‌شود. من جدایی مادرم را نخست در استخوان‌ها و رگ و پی‌ام احساس کردم، که بعد از آن شبکه‌ی اثری به بیرون جهید و در تاریکی شب شیکاگو حل شد؛ احساس خلأ می‌کردم.

می‌دانم غمنامه‌ی من موردی کوچک در بین بی‌شمار موارد اندوه است. درحقیقت، با گذشت زمان، کم‌کم درک می‌کردم که مدت‌های مدید، با داشتن مادری چون او چقدر نازپرورده بودم. او دوست‌داشتنی، مهربان و باوفا بود، با لبخندی شیرین و فراح، که اغلب بر لبش وجود داشت. نامش جویس بود.

اما درک این موضوع که بخت با من یار بود، از درد و رنج فقدان مادر نمی‌کاست. با گذشت سال‌ها، اندوه تازه‌ای به‌عنوان زندگی خودم احساس کردم که مفهوم تازه‌ای از اندوه او را به من می‌شناساند. من او را در می‌ودو سالگی از دست دادم، درحالی‌که او در بیست‌ویک سالگی مادرش را از دست داده بود. من حاملگی خارج از رحم داشتم و پیش از اینکه دخترخوانده‌ای داشته باشم و پسرم را باردار شوم، لوله‌ی رحمم را از دست دادم. مادرم نیز پنج بار سقط کرد، و بعد از آن پنج فرزند به دنیا آورد. وقتی ناشیانه و با درد و شادی در مسیر زندگی پیش می‌رفتم، تحسینم از او و شیوه‌ای که برای اداره‌ی خویش برگزیده بود، افزایش یافت. اما هرگاه که به‌شدت به حمایت مادرانه نیاز داشتم و او در آنجا حضور نداشت، تازگی و زخمه‌ی خنجر اشتیاق را احساس می‌کردم. این کتاب، حاصل آن دوران است. پس از سپری شدن نیاز به حمایت مادرانه،

کنجکاوی باقی می‌ماند. مادر چگونه از پس این شرایط برمی‌آمد، و بر این مانع فائق می‌شد، از نومییدی و خیانت‌ها گذار می‌کرد؟ من تنها در حسرت پند و اندرز او نبودم، هرچند تصور می‌کردم پذیرای آن بودم. می‌خواستم بدانم که در لحظات کلیدی زندگی‌اش چه فکر و احساسی داشت - زمانی که آن اتفاق‌ها افتادند و همچنین امروز نظرش درباره آن‌ها چه بود، چه هنگام می‌توانست با نگاهی به گذشته و اندیشیدن، خرد زندگی‌اش را به کار برد. آرزو می‌کرد ای کاش چه کارهایی را انجام می‌داد، یا انجام نداده بود؟ اکنون چه چیزی برایش اهمیت داشت که در آن هنگام مهم نبود؟ می‌خواستم شالوده زندگی‌اش را ببینم - تیرک‌های نگه‌دارنده، چارچوب، و اساس و بنیان آن را و اینکه چگونه با هم قرار گرفته بودند.

آن‌گاه فهمیدم برای آنچه که امکان پذیر نبود، نباید اشتیاق می‌داشتیم. هر زنی مبارزات، افسوس‌ها، و جملاتی مانند: «اگر...» چه اتفاقی می‌افتاد» دارد، در نتیجه از خردی برخوردار است که می‌تواند آن را با دیگران قسمت کند. من می‌توانستم از زنان دیگری که برایشان ارزش و تحسین قائل بودم، بپرسم. بذری این طرح، این بود، هدیه‌ای به خودم، و از مقاله‌ای در مجله *دایرا*، در سال ۲۰۰۳ بارور شد. در کمال خوشوقتی زنانی دوست‌داشتنی، مهربان، جذاب، معروف، و کارآزموده موافقت کردند که نقاب بخشی از زندگی‌شان را برفکنند و در نگارش این کتاب سهیم شوند. اکنون این کتاب کامل است، و امیدوارم که به زنان کمک کند تا موانع‌شان را بهتر درک کنند و مهم‌تر از همه، تأیید و اکرامی است بر تلاش‌های‌شان برای فائق آمدن بر آن موانع.